

ملاحظه ای بر واکنش "کاشف مهملات"!!! (بخش دوم)

علی فرهنگ

قبل از هر چیز می بایست به موجب تاخیر به وجود آمده در انتشار این بخش از مقاله پوزش بخواهیم. پس از آن می بایست به "رسم ادب" و "شرط انصاف" از "ایرج شکری" به موجب زحماتی که می کشد تا راقم این سطور را "کلی کیفور" کند و با "شیرین زبانی" خود از "تلخکامی" این روزها، اندکی بکاهد قدردانی کنیم.



نگارنده امیدوار است "سلامت جسم" ایشان همیشه پایدار و "سلامت روان" ایشان هر چه سریع تر برقرار گردد.

(1) زنده یاد "احمد شاملو" در گفت و شنود با "ناصر حریری" گفته بود: "به هر حال برای تمییز سکنجبین از کج بیل باید از آن دو آگاهی هایی داشت. و یک معرفت کلی و مبهم در این سطح که مایعات شل است و جامدات سفت، برای تمییز دادن دوغ و خرمالو کافی نیست!"(1)

ماجرای مجادله قلمی "ایرج شکری" و راقم این سطور نیز، متأسفانه بر پایه "تمییز سکنجبین از کج بیل"، تفاوت "مایعات شل و جامدات سفت" و "تمییز دادن دوغ و خرمالو" استوار بود و امتداد یافته است!

در مقاله "انتقاد، اتهام، تخریب و تائید"(2)، "به عنوان

مثال از نوع و جنس مواجهه "علی ناظر" و "ایرج شکری" یاد کردیم. در آن مقاله مدعی شده ایم که "علی ناظر با حفظ مواضع انتقادی خود نسبت به "مجاهدین خلق" به گونه ای می نویسد که امکان سوء استفاده حداکثری رژیم از تفاوت ها و احياناً اختلافات درون "جبهه خلق" را ناممکن می سازد. این مهم خاستگاه و "ماهیت" انتقاد از سوی "علی ناظر" را نمود می دهد. این که مزدوران رژیم آخوندی بلاجبار مقالات انتقادی "علی ناظر" را تکه پاره می کنند و "مثله" شده تحویل می دهند و در نهایت نیز به منظور خالی نبودن عریضه بر "تحلیل" ایشان با نگارش "تحلیل" آب می بندند، گویای این مدعا است. به باور نگارنده این "ظرافت" ناچیز! به معنای **مسئولیت پذیری دگراندیش مستقر در درون "جبهه خلق"** در قبال "دشمن مشترک" است.

تلاش مذبوحانه رژیم آخوندی در مواجهه با مقالات انتقادی "علی ناظر" به تعارض کشاندن "تفاوت ها" و چه بسا "اختلافات" بینشی و روشی نیروهای درون "جبهه خلق" است. چرا که ابتدا به ساکن **نمی تواند** از انتقادات "علی ناظر" بهره برداری "تبلیغی - تهییجی" نماید.

از سوی دیگر به مقالات **اتهام آمیز و تخریب کننده** "ایرج شکری" و نوع واکنش رژیم آخوندی نسبت به آن ها رجوع کنید. تا به امروز **اکثریت قریب به اتفاق** مقالات ایشان که در ارتباط با "مجاهدین خلق" به رشته تحریر در آمده است با "استقبال"، "تقدیر" و "تائید" رژیم آخوندی مواجه شده است. چرا که ابتدا به ساکن **می تواند** از نوع مواجهه "ایرج شکری" بهره برداری "تبلیغی - تهییجی" نماید.

جملات فوق آشکار می سازد که اساس و پایه این ادعا، نه نفی و انکار "آزادی بیان" و "آزادی پس از بیان" که یک **"ظرافت" ناچیز!** به معنای **مسئولیت پذیری دگراندیش مستقر در درون "جبهه خلق"** در قبال "دشمن مشترک" بوده است.

به عبارت دیگر، موضوع همان **نمی تواند/ می تواند** "دشمن مشترک" به منظور بهره برداری "تبلیغی - تهییجی" است و لاغیر! این که رژیم آخوندی و مزدوران آن بر تحلیل "علی ناظر" با نگارش "تحلیل" آب می بندند اما اکثریت قریب به اتفاق مقالات "ایرج شکری" را بدون **دخول و تصرف** درج می کنند همان **نمی تواند/ می تواند** است که به باور راقم

این سطور از مسئولیت پذیری دگراندیش مستقر در درون "جبهه خلق" در قبال "دشمن مشترک" و عدم مسئولیت پذیری دگراندیش دیگری در قبال همان "دشمن مشترک" نشأت می گیرد.

آن "مسئولیت پذیری" و این "عدم مسئولیت پذیری"، "مجهول" معادله "انتقاد"، "اتهام"، "تخریب" و "تائید" است.

"ایرج شکری" اما در مواجهه با این ادعا که به مثابه یک "فرضیه" بیان شده بود، رهسپار "صحرای کربلا" گردید و البته نه "پاوه" گفت و نه "مهمل" بافت!

ایشان متناسب با ساختار روانی و متعاقباً واکنش "احساسی - هیجانی" خود، "خود"ش را به منصفه ظهور رسانید و بدین سان "داده ها"ی لازم به منظور تبدیل یک "فرضیه" به یک "نظریه" را فراهم آورد. این افشای "خود" که با یک واکنش "احساسی - هیجانی" ناب و صد البته کمیاب همراه بود فی الحال امکان دارد "پله پله تا ملاقات ... " امتداد یابد و لذا "درپدن پرده هویت نمادین" ایشان ایجاب گردید. "بخش اول" نوشتار حاضر به این دلیل به رشته تحریر در آمد.

به بیان دیگر قصد و نیت مقاله "انتقاد، اتهام، ... " طرح یک پرسش بود. پاسخ به این پرسش اما صرفاً یک "فرضیه" محسوب می شد. "کاشف مهملات" با فراهم نمودن "داده ها" و امکان "تجزیه و ترکیب" آن ها یک "فرضیه" که قطعاً در گام اول "حام" است را به یک "نظریه" - با پختگی لازم - تبدیل نمود.

پرسش آن مقاله این بود که چرا مقالات ایشان در سایت های وزارت بدنام اطلاعات مجال انتشار می یابد اما مقالات فرد دیگری که چه بسا همچون ایشان می اندیشد مورد "بی مهری" قرار می گیرد؟! در واقع قصد و نیت آن مقاله بر این پایه استوار بود که به درک این مهم نائل آییم که در مقالات ایشان "چه چیزی وجود دارد" و در مقالات دیگران "چه چیزی وجود ندارد"؟! همین و بس.

به عنوان مثال چرا مقاله "رویای دیروز؛ کابوس امروز" که توسط "حمید تقوایی" (لیدر حزب کمونیست کارگری ایران) پس از وقایع 6 و 7 مرداد به رشته تحریر در آمد و اخیراً نیز پس از 19 فروردین مجدداً انتشار یافته است و در واقع موضع رسمی یک تشکیلات ظاهراً "اولترا چپ" و ماهیتاً "راست" به سیاق سازمان جوانمرگ شده "پیکار" را نمود می دهد، مورد عنایت رژیم آخوندی قرار نمی گیرد و از خوان یغمای مزدوران، "بی مهری" نصیب اش می شود اما مقالات "ایرج شکری"، هنوز مرکب آن ها خشک نشده است، زینت بخش سایت های زنجیره ای وزارت اطلاعات می شود؟! "پرسش" فقط همین بود و بس! آیا می بایست به منظور درک و فهم عملکرد مزدوران رژیم آخوندی، فراتر از "مواضع مشترک"، به تفاوت "اشخاص" نظر افکند؟!

این "پرسش"ها از قضا و بر خلاف نظر "اسماعیل وفا یغمایی" یک "چالش سیاسی" نیست. (3) حداقل یک "چالش سیاسی" صرف نیست. یک چالش "سیاسی - امنیتی - تبلیغاتی" در سپهر "جنگ روانی" ما بین پوزوسیون و اپوزوسیون است. نوک تیز پیکان تهاجم راقم این سطور نیز نه الزاماً "کاشف مهملات" بلکه ضرورتاً ابواب جمعی دایره ضد التقاط وزارت اطلاعات است.

"ایرج شکری" اما به دلیل ناتوانی در ارائه پاسخ، به زعم خود درصدد برآمد تا با آنچه که نه "شانناز" است، نه "برچسب زدن" است، نه "پرونده سازی" است و نه ... صورت مسأله را پاک نماید و به "بازاریابی سیاسی" روی آورد و "بُنجل" خود را در "بازار آزاد" عرضه نماید!

(2) در "بخش اول"، وعده داده بودیم که "مهملات دیگری منجمله درباره لودگی مربوط به "منوچهر هزارخانی"، "حال من می پرسم خب چرا؟"، "کم آوردن"، "در گل ماندن" و ... خدمت ایشان تقدیم کنیم!!!"

آنچه در ذیل می آید به موارد فوق اختصاص دارد.

"کاشف مهملات" به موجب اینکه سریعاً و بدون تأمل و "تردید" قصد عزیمت به "صحرای کربلا" را داشته و دارد از "ماتریال" مقاله "انتقاد، اتهام، ... " به سادگی می گذرد. در چنین شرایطی ایشان به ناچار در قالب "صُور" به مثابه "عقاب" و به منظور رهایی از چنگال "مگس" درون، به کشف "کم آوردن" و "در گل ماندن" نیز نائل می آید.

"ماتریال" فوق اما همان **package** است. در آن مقاله مدعی شدیم که "اگر به انبوه مطالب سایت های رسمی و غیر رسمی وزارت بدنام اطلاعات رجوع کنیم و **"اشتراکات"** مطالب مطروحه را کنار یکدیگر، لیست کنیم فی الواقع با یک

Package مواجهه می شویم. این بسته "**تبلیغی - تهبیجی**" شامل محتویات ویژه ای است. "مطلوب" رژیم آخوندی بر این پایه استوار است که بر طبق محتویات ویژه این **package** عمل شود.

از این منظر "تخطی" از و یا "بی توجهی" به این **package** و یا دستکاری در "غلظت" محتویات ویژه آن و بیان همان مواضع به صورت "رقیق شده" با واکنش عتاب آلود رژیم آخوندی و مزدوران پیدا و پنهان آن مواجه می شود. از سوی دیگر افزودیم که " نکته دیگر آن که هر "انتقاد"ی از "مجاهدین خلق" با "استقبال"، "تقدیر" و "تائید" رژیم آخوندی مواجه نمی شود. چرا که در چارچوب "جنگ روانی" الزاماً می بایست در قالب **package** مورد نظر، به اعلام موضع پرداخت.

اگر "ایرج شکری" اندکی بر واکنش "احساسی- هیجانی" خود فائق می آمد و موتور نمی سوزاند و خلاص نمی کرد و به "لحاظ عاطفی" دچار "احساس عمیق ناامنی" نمی شد و بر دل سوخته خود، مجدداً "حریق" نمی بست به درک و فهم این موارد نائل می آمد و نیازمند "لودگی" نبود.

بی تردید به منظور درک و فهم این "مهم" نیازی به "سیر و سیاحت های دیالکتیکی و یا عرفانی و یا فلسفیدن" نیست. اگر "دشمن مشترک" را با دقت "رصد" کنیم و بشناسیم به اینجا می رسیم که "... یک معرفت کلی و مبهم در این سطح که مایعات شل است و جامدات سفت، برای تمییز دادن دوغ و خرماو کافی نیست!"

این که چرا "جاکش های سایبری" به مقالات "ایرج شکری" بها می دهند این "پرسش" را در پی دارد که ایشان چه کالایی را عرضه می کند که آن ها را به "بازاریابی سیاسی" برای مطالب ایشان سوق می دهد؟!

"جنگ روانی" آداب، رسوم و کارکردهای خاص خود را دارد. وقتی می گوئیم که "این بسته "تبلیغی - تهبیجی" شامل محتویات ویژه ای است. "مطلوب" رژیم آخوندی بر این پایه استوار است که بر طبق محتویات ویژه این **package** عمل شود"، به آشکارترین شکل ممکن به چرایی "استقبال"، "تقدیر" و "تائید" رژیم آخوندی از اکثریت قریب به اتفاق مقالات "ایرج شکری" که در ارتباط با "مجاهدین خلق" به رشته تحریر در آمده است و از سوی دیگر به چرایی "عدم عنایت" همان رژیم و همان مزدوران به اقلیت مقالات ایشان اشاره کرده ایم. درک و فهم این مهم اما به "لحاظ عاطفی" میسر نیست. می بایست از تفاوت "مایعات شل و جامدات سفت" آگاهی کسب کنیم.

همان طور که در گذشته نیز بر آن تاکید نهادیم، "معادله انتقاد، اتهام، تخریب و تائید" ساده است. چرا که "اهمیت موضوع به این نکته "تعیین کننده" بستگی دارد که همگان می دانند در مواجهه با "مجاهدین خلق" چه چیزی به زبان و یا قلم بیاورند تا مورد "**تکریم و تفقد**" ارباب و رعیت قرار بگیرند."

از این رو مواجهه "ایرج شکری" با مقاله "مشکل استثناء با قاعده" با توجه به محتویات آن اساساً در چارچوب **package** مورد نظر رژیم آخوندی قابل دریافت نبود و لذا مورد "استقبال"، "تقدیر" و "تائید" آن ها قرار نگرفت. به بیان صریح تر پاراگراف مربوط به تیتیر "این همانی کردن تأسف آور آقای دکتر"، **package** مورد نظر رژیم آخوندی را بر هم زده است.

مقاله "شانناژ، برجسب، پرونده سازی، ارباب و گرایش حذف منتقدان، یعنی همین" نیز با توجه به محتویات آن اساساً در چارچوب **package** مورد نظر رژیم آخوندی قابل دریافت نبود و لذا مورد "استقبال"، "تقدیر" و "تائید" آن ها قرار نگرفت. آنچه منجر به "بی مهری" ایران اینترلینک و ... نسبت به مقاله "شانناژ، برجسب، پرونده سازی، ارباب و گرایش حذف منتقدان، یعنی همین" گردید، اعلام موضع "ایرج شکری" در مواجهه با مزدوران وزارت اطلاعات در "متن اصلی" بود. اگر این "اعلام موضع" در "متن اصلی" نمی بود و محتویات ویژه **package** را بلاجبار بر هم نمی ریخت، کلیت مقاله ایشان "لقمه دندان گیر" وزارت بدنام اطلاعات بود.

حال اگر راقم این سطور مدعی شود که تمام محتویات ویژه **package** مورد نظر رژیم آخوندی در مواجهه با "مجاهدین خلق" در مقاله "افلاس در دو محور- پاسخی به علی فرهنگ" وجود داشته و لذا فقط سایت های وزارت بدنام اطلاعات "متن کامل" آن را پوشش داده اند و توسط سایت معلوم الحال "آریا ایران" نیز به سایت "دنباله" لینک شده است به معنای "شانناژ، برجسب، پرونده سازی، ارباب و گرایش حذف منتقدان، یعنی همین" است!؟

آیا "ایرج شکری" به این نکته عنایت دارد که چرا یک مقاله از او در "ایران اینترلینک" و ... انتشار می یابد و مقاله دیگری از ایشان مورد "بی مهری" همان سایت و ... واقع می شود و این در حالی است که هر دو مقاله به یک

موضوع واحد اختصاص دارند؟! آیا "ایرج شکری" به این نکته عنایت دارد که چرا سایت معلوم الحال "آریا ایران" مقاله ایشان را به سایت "دنباله" لینک می کند؟! (4) آیا یک سایت با یک "موضع مشخص"، یک مقاله غیر همسو را درج می نماید و به یک سایت دیگر نیز لینک می دهد؟!!

چه چیزی منجر به همسویی یک "سرنگونی طلب" و سایت های پوششی وزارت بد نام اطلاعات شده است؟! سیاست های غلط و فاجعه آمیز رهبری خودخواه و خودمحور بین "مجاهدین خلق"!!!

آیا "پرسش" های فوق به معنای "چسباندن همه به وزارت اطلاعات رژیم" است؟! تا آنجایی که به راقم این سطور مربوط است؛ به هیچ عنوان.

"پرسش" آن است که چرا "سایت هایی که متعلق به وزارت اطلاعات رژیم هست" و "آن سایتها ویژه جنگ روانی - تبلیغاتی با مجاهدین است و به خاطر همین مطالبی که عنوان می کند برای من (ایرج شکری) فاقد اهمیت" اطلاعات و اخبار" است... "به مقالات ایشان رجوع می کنند؟! آیا در مقالات ایشان مواردی مبنی بر "جنگ روانی - تبلیغاتی با مجاهدین" یافت می شود که آن مقالات به مثابه ارائه "اطلاعات و اخبار" مورد عنایت "جاکش های سایبری" قرار می گیرد؟!!

از سوی دیگر آیا از "کاشف مهملات" که به ناگاه به مثابه "اول مظلوم عالم" به منصفه ظهور رسیده است می توان "پرسش" نمود و یا این "حق و حقوق" ذاتی، جزء اموال "منقول و غیر منقول" ایشان و امثالهم است؟! آیا طرح یک "پرسش" و "پاسخ" به آن به مثابه یک "فرضیه" به معنای "شانناژ، برجسب زدن، پرونده سازی، ارباب و..." است؟! آیا فقط ایشان و امثالهم می توانند به بارگاه "پرسشگری" تکیه بزنند و از برج عاج خود، به "انتقاد" بپردازند؟! آیا "آزادی بیان" و "آزادی پس از بیان" در "حقوق بشری" که ایشان می شناسد از "مجاهدین خلق" سلب شده است؟!!

راقم این سطور هیچ گاه مدعی نشد که ایشان نمی تواند و یا صلاحیت ندارد که "انتقاد" کند. ادعای نگارنده بر این پایه استوار بود و هست که اولاً: "انتقاد" ایشان، انتقاد نیست. بلکه "اتهام" و "تخریب" است. ثانیاً: "اتهام" و "تخریب" ایشان (نوع و جنس مواجهه) به "حافظ عاطفی" قابل تبیین است.

آیا حق تفسیر و تحلیل مطالب گوینده/ نویسنده برای "مجاهدین خلق" محفوظ است؟! و یا فقط ایشان می توانند به تفسیر و تحلیل مطالب "ما" بپردازند.

بچه های "جنوب شهر تهران" می گویند: "زدی ضربتی، ضربتی نوش کن". چرا ایشان می تواند از الفاظی چون "رفع گیر"، "گنده دماغ"، "گنده لات"، "آ مهدی"، "یاوه گویی"، "دریدگی"، "موجود مفلوک"، "معلولیت ذهنی"، "صنف تون تابان"، "شلفمکاران"، "نظره پرداز مالخولیایی بیچاره"، "مهمل پرداز"، "در گل مانده"، "پاچه ورمالیدگی"، "موجود کف بر لب آورده"، "ثلاثه مزور"، "قلدرمنشی"، "خر مرد رندی"، "روباه صفتی" و ... استفاده نماید اما اگر یکی از "ما" در مقاله اش از کلمه "زذالت" درباره ایشان استفاده کند و دیگری در فضای مجازی، یک "تُف" نثار ایشان نماید، وامصیبتا؟!!

دقیقاً در همین جا است که به باور نگارنده، "ایرج شکری" و "اکبر گنجی" در یک لیست قرار می گیرند؛ رفرمیسم.

در مقاله "زخم های ما؛ نمک های آن ها" (5) در پاسخ به "اکبر گنجی" گفته بودیم: "... جالب آنجاست که "مدعی" هر چه را که "صلاح" بداند می تواند بیان کند اما اگر ما بگوییم بالای چشم مدعی، "ابرو" است، وامصیبتا! ..."

"ایرج شکری" هر چه را که "صلاح" بداند می تواند بیان کند، همیشه نیز "حق" با اوست. تمام انتقادات و پیشنهادات ایشان، بدون استثنا، "مسئولانه، منصفانه و منطقی" است! اما اگر "ما" یک بار، جسارت به خرج دهیم! و مدعی شویم که "zoom" ایشان جنبه "عاطفی" دارد و از فلان موضوع و بهمان پدیده نشأت می گیرد و نه "طلبکار" هستیم و نه "بدهکار" بوده ایم، وامصیبتا! ... یا به باور "اکبر گنجی"، اصول دموکراسی و "زیست جهان غربی" را درک و هضم نکرده ایم و یا به باور "ایرج شکری"، "هنوز مثل اینکه نه هیچ درسی از گذشته و نه هیچ تجربه مفیدی از سالها اقامت در کشورهایی که دموکراسی در آن حاکم است" گرفته ایم!!! این همان "رفرمیسم" است. به عبارت بهتر و در کادر اصطلاحات قدیم، "سانتریسم" است که اکثریت قریب به اتفاق چپ ایران را تا اطلاع ثانوی زمین گیر کرده است.

اصطلاح "چپ، آواز افکند و از راست شد"، تمثیلی است بر احوالات مدعیان فوق الذکر که البته همیشه "منتقد" بوده و هستند!

این جماعت دموکراتیک از "آزادی بیان"، "اصول دموکراسی" و ... آغاز می کنند و با استقبال و تائید "جاکش های سایبری" در سایت های پوششی وزارت بدنام اطلاعات خاتمه می یابند!!!

جالب تر آنکه به باور آن ها، "ما" فقط می بایست پذیرنده "انتقادات" باشیم. اگر به فلان مقاله پاسخ بدهیم از "ایران دیدبان" تا "ایرج شکری" مدعی می شوند که به باور ما "انتقاد ممنوع است"⁽⁶⁾ و یا "این آدم البته کلاً اعتقادی به پاسخگویی مجاهدین به انتقادات ندارد و ...!" در میان اگر از این سر پیوستار تا آن سر پیوستار یک "پرسش" مطرح کنیم که "آن مقاله اگر پاسخ نبود، پس چه بود؟" و "پرسش اساسی تر" آنکه به باور مدعیان، "پاسخ به یک انتقاد می بایست چگونه باشد؟! یا توسط رژیم جهل و جنون و جنایت، به لقب "یک شخص با فرهنگ" مفتخر می شویم و یا توسط "کاشف مهملات"، القاب گران بهایی چون "مهمل پرداز"، "یاوه گو"، "دریده" و .. را دریافت می کنیم!

قابل تأمل ترین موضوع اما آن است که از این سر پیوستار تا آن سر پیوستار، "علی فرهنگ" را "سخنگوی مجاهدین" می دانند!!!

حال اگر آن ها بدانند که "علی فرهنگ" فقط 29 سال دارد و با این سن و سال، افتخار "سخنگوی مجاهدین" نصیب او نمی شود چه اتفاق خارق العاده ای در پهنه کائنات به وقوع می پیوندد!!!

"ایرج شکری" اما به هیچ کدام از این همسویی ها نمی پردازد. برای ایشان اساساً این "پرسش" قابلیت طرح ندارد که چرا در ذیل مقاله "افلاس در دو محور- پاسخی به علی فرهنگ" که در تمام سایت های پوششی وزارت اطلاعات انتشار یافت، مشخصاً در "ایران اینترلینک" - به عنوان سایت مادر در خارج کشور- با توجه به مثالی که ایشان در اثبات "انتقاد آمیز" بودن و نه "اتهام آمیز" بودن و "مخرب بودن" نظراتشان آورده اند، نظرات همسوء مزدوران با ایشان در رابطه با دفن پیکر شهدا درج شده است؟!⁽⁸⁾

چه چیزی موجب می شود تا یک "سرنگونی طلب" به همراه جمیع مزدوران رژیم آخوندی در یک موضوع واحد به "اتحاد موضع" صد در صد دست یابد؟!

"جنگ روانی" در همین نقطه "تعیین کننده" نضج می یابد. این همان نمی تواند/ می تواند است.

دقیقاً در همین نقطه "تعیین کننده" است که "تمییز سکنجبین از کج بیل"، تفاوت "مایعات شل و جامدات سفت" و "تمییز دادن دوغ و خرمالو" و مهم تر از آن "مسئولیت پذیری دگراندیش مستقر در درون "جبهه خلق" در قبال دشمن مشترک" اهمیت مضاعف می یابد.

به بیان دیگر موضوع نه نفی و انکار "انتقاد" است، نه "خفه کرن" این و آن و نه "ایزوله کردن" مدعی. از قضا موضوع "تحریک" گوینده/ نویسنده است. می خواهیم مدعی "سخن بگوید" تا "عیب و هنرش" نهفته نماند. در این عرصه، مدعی یا "مرز سرخ" را درمی یابد و سرازیر کردن آب به آسیاب "دشمن مشترک" را "مباح" نمی شمارد و یا با عبور از "مرز سرخ" به اردوگاه "دشمن" که دیگر "مشترک" نیست می پیوندد.

بدون تعارف، بله، بدون کوچکترین تعارف، دقیقاً در اینجا است که عرصه سیاست ایران "دو قطبی" می شود؛ یا با "ما"، یا با "آن ها". این مهم نه به معنای "ایدئولوژیک" است، نه به معنای "استراتژیک" و نه حتی "تاکتیک". چرا که این قطبیت، محصول "کنش" ما نیست. مطلوب "آن ها" به مثابه "واکنش" سیاسی - امنیتی - تبلیغاتی است. این "واکنش" کاملاً "آگاهانه" و مدون است. این "قطبیت" و این "مطلوبیت" را سایت های زنجیره ای وزارت اطلاعات به عیان ترین شکل ممکن "نمایندگی" می کنند.

"ایرج شکری" اما در قبال تمامی موارد فوق به "راحت الحلقوم" متوسل می شود. ایشان در "نکته پروتکلی درج مطالب من" یادآور می شود که "نظرات من نسبت به خمینی جنایتکار و مصائبی که برای ایران آفرید و پسمانده های رژیمش از هر رنگ و جناحی روشن است، علاوه بر آن من اقدام رسول الله در ازاله بکارت از دختر بچه 9 ساله که عایشه نام داشت و جماع با او را آن هم در 54 سالگی و در آستانه رسیدن به سن "شیخوخیت"، عملی زشت و شنیع می دانم... با این توضیح و با یادآوری این که من چند مورد از انتقادات سربازان گمنام امام زمان را که دست اندرکار سایت ایران دیدبان هستند پذیرفتم (از جمله این که فحاشی در انتقاد کار خوبی نیست، سانسور انتقادات بد است، این که درست است که ما هنوز پراکنده ایم و این ضعف ماست...) از این پس، درج مطلب و نوشته پی از من در ایران دیدبان

و سایت‌های زنجیره‌ی بی‌معنای اطلاع‌دست‌اندرکاران و گردانندگان آنها از مواضع و انتقادات من در مورد خمینی و رسول‌الله و پذیرفتن آن از سوی آنهاست.

از "کاشف مهملات" که "چند مورد از انتقادات سربازان گمنام امام‌زمان را که دست‌اندرکار سایت ایران دیدبان هستند"، را بدون توجه به ماهیت "دشمن مشترک" و آماج‌های آن پذیرفته است، توقع بیشتر از این نمی‌توان داشت. "ایرج شکری" که توانایی درک و فهم تفاوت "مایعات شل و جامدات سفت" را ندارد، تصور می‌کند که برای "سربازان گمنام امام‌زمان"، مهم است که ایشان در مورد "خمینی و رسول‌الله"، چه "مواضع و انتقادات"ی دارد!!!

این مهم، ساده‌انگاری "دشمن مشترک" است. فراتر از آن "ساده‌لوحی" خیرکننده "ایرج شکری" را بازتاب می‌دهد. ادعای ایشان گویای این است که "نه هیچ درسی از گذشته و نه هیچ تجربه مفیدی" در نبرد با جمهوری اسلامی آموخته است. در کادر "جنگ روانی"، از قضا "سربازان گمنام امام‌زمان" ذره‌ای برای "مواضع و انتقادات" ایشان در مورد این و آن، ارزش و اعتبار قائل نیستند. به باور "وزارت اطلاعات" مهم نیست که ایشان در قبال فلان و یا بهمان موضوع چگونه می‌اندیشد، مهم آن است که در مورد "سوژه" مورد نظر چه می‌گوید. در کادر "جنگ روانی" ایشان می‌تواند از بام تا شام، "خمینی و رسول‌الله" را مورد شدیدترین دشنام‌ها قرار دهد و همچنان مقاله‌ای در ضدیت با "مجاهدین خلق" را به رشته تحریر در آورد و مورد "استقبال"، "تقدیر" و "تائید" رژیم آخوندی قرار بگیرد. برای دست‌اندرکاران "جنگ روانی"، کوچکترین اهمیتی ندارد که "هیزم‌کش" آن‌ها، چگونه می‌اندیشد مهم آن است که "هیزم" بیاورد. همین و بس!

"کاشف مهملات" با چنان ساده‌انگاری در قبال "دشمن مشترک" و چنین "ساده‌لوحی" در قبال "سربازان گمنام امام‌زمان" آشکار می‌سازد که به پرنسیب‌های یک مبارزه اصولی در درون "جبهه خلق" واقف نیست و اساساً، متأسفانه نمی‌تواند باشد.

در پایان این بخش، بیراهه نیست که به زعم "کاشف مهملات"، به دست پخت خود، با ذکر "گزین‌گویه‌ها" بی‌از "احمد شاملو" و "فروغ فرخزاد"، اندکی "سُس" بزنیم!!!

زنده‌یاد "احمد شاملو" در گفت و گو با "مسلم منصوری" و در انتقاد از "نقد وطنی" گفته بود: "هر کسی سلیقه‌ای دارد و چیزها را از زاویه‌ی درکی نگاه می‌کند و به دلیل خاصی می‌پسندد یا نمی‌پسندد. مسلماً آن چه عرض می‌کنم، اهمیت نقد را نقض نمی‌کند. منتها نقد وطنی را که ملاحظه می‌کنید: غالباً یا دوستانه است یا دشمنانه یا چنان که پنداری امریه بی‌ست صادره از ستاد فرماندهی کل." (9)

"احمد شاملو" معتقد بود: "حاصل این نقد نویسی آموزانند نیست؛ دماغ سوزاندن است." (10)

زنده‌یاد "فروغ فرخزاد" نیز در نامه‌ای به این نوع "نقد" اشاره می‌کند و می‌گوید: "من انتقاد صحیح را با کمال میل قبول می‌کنم، نه انتقادی که از روی نهایت خودپرستی و ظاهرسازی و فقط به منظور از میدان به در بردن طرف و بدنام کردن او می‌شود." (11)

بی‌تردید "ایرج شکری" آزاد است "امریه‌ی بی‌ستاد فرماندهی کل" صادر کند، به منظور "دماغ سوزاندن" جست و خیز نماید و "از روی نهایت خودپرستی و ظاهرسازی و فقط به منظور از میدان به در بردن طرف و بدنام کردن او" و صد البته به جهت رهایی از چنگال "مگس" و خروج از "زباله‌دانی"، به هر شیوه‌ای توسل جوید.

بی‌تردید این "آزادی"، نه با "تائید" راقم این سطور، اثبات و نه با "رد" آن، سلب می‌شود.

(3) "اول مظلوم عالم" پس از کشف "مهملات" به اختراع "افلاس" نیز نائل آمد. این که ایشان تا به کجا ره می‌سپارد و در کدام مقصد، منزل می‌گزیند به طرح "مهملات" از جانب راقم این سطور بستگی دارد. هر "کنش" (= مهملات) از جانب "علی فرهنگ" با "واکنش" (= برخوردهای مسئولانه، منصفانه و منطقی!) از سوی "ایرج شکری" همراه است!

در این بخش از ذکر جزئیات در می‌گذریم و آگاهانه، صرفاً به مواردی اشاره می‌کنیم که مصداق "آفتاب آمد دلیل آفتاب" است. در بخش اول نوشتار حاضر بر این نکته تأکید نهادیم که "ایرج شکری در صدد آن است تا "رأی منفی" خود به "مجاهدین خلق" را که نشأت گرفته از "جنبه عاطفی" است، "در صدها هزار و میلیون‌ها"، تکثیر کند. این اراده "تکثیر" است که ایشان را از ایفای نقش یک منتقد باز می‌دارد. یا چنین رویکردی ایشان به دنبال "گاف" است. آن را "کشف" می‌کند، اگر نتوانست، "اختراع" می‌کند، اگر نتوانست، "تحریف" می‌کند، اگر نتوانست و...

"کاشف مهملات" مجدداً در دام از پیش تعبیه شده "نظریه پرداز مالخولیایی بیچاره" گرفتار آمد و متناسب با ساختار "روانی - هیجانی" خود، آنچه گفت را به ضد خود مبدل ساخت و بر "داده"ها افزود.

ذکر چند مورد خالی از لطف نیست:

(الف) از "کاشف مهملات" با آن ساختار "روانی - هیجانی" که بالطبع توانایی "کشف" همه چیز را به دست می آورد بعید نبود و نیست که در یک مجادله قلمی جدی، "تکته خنده دار" نیز کشف نماید.

"ایرج شکری" در پاسخ به "مهملات" راقم این سطور مینی بر این که "این جنبه عاطفی" است که ایشان را به شمارش کلمات فارسی و عربی در پیام "مسعود رجوی" وا می دارد، در یک "تکته خنده دار" به "ابزار" شمارش کلمات اشاره می کند و سر مست از کشف این "گاف" در مقاله پیشین، می نویسد: "... این تئورسین، مثل آن موجود کف بر لب آورده که پشت اسم مستعارز هوشنگ بهداد، مخفی شده بود، گمان می کند که من آنجا که با تعداد کلمات به کار رفته در پیامی از مسعود رجوی اشاره کرده بودم، نشسته ام و کلمات را شمرده ام! شمارش کلمات را خود برنامه word.doc انجام می دهد. دانستن این امر به اطلاعات زیادی هم نیاز ندارد و کافی بود این موجودات متکبر کمی در بحر العلوم بودن خود تردید می کردند و از کسی، مثلاً یک دانش آموز دبیرستان می پرسیدند."

این که راقم این سطور در کجا گفته است که ایشان نشسته و کلمات را شمرده است و لذا ایشان به منظور رهنابیدن "موجودات متکبر" از این "جهل" به ذکر نام یک "برنامه" اشاره کرده و با لودگی خاص خود، دست به دامان "دانش آموز دبیرستان" شده است، دقیقاً همان "آفتاب آمد دلیل آفتاب" است.

"ایرج شکری" که به "ماتریال" بحث بی توجه است و به چرایی درج مقالات خود در سایت های پوششی وزارت اطلاعات عنایت نمی کند و از ماهیت انتقادات "سربازان گمان امام زمان" با "ساده انگاری" و "ساده لوحی" خیره کننده ای غفلت می ورزد طبیعتاً توانایی درک و فهم این مهم را ندارد که آنچه از اهمیت برخوردار است نه "برنامه" شمارش کلمات بلکه چرایی ضرورت این اقدام است. راقم این سطور بر این باور است که این "Zoom" از یک "جنبه عاطفی" نشأت گرفته است. همای جنبه ای که کلمات فارسی و عربی را می شمارد لاجرم به اختراع "گاف" در رابطه با "برنامه" شمارش کلمات نائل می آید.

(ب) "ایرج شکری"، "... به دنبال "گاف" است. آن را "کشف" می کند، اگر نتوانست، "اختراع" می کند، اگر نتوانست، "تحریف" می کند، اگر نتوانست و..."

رویکرد فوق به آنجا ختم می شود که "شکنجه سفید" نیز مورد "تحریف" ایشان قرار می گیرد. به منظور ارتقای آگاهی "کاشف مهملات" به این نکته اشاره می کنیم که "شکنجه سفید" بر "فضا" تاکید دارد. به بیان دیگر روش به کارگیری "شکنجه سفید" بر "زمان و مکان" معطوف است و نه بر "کلام" و یا "متن". در "شکنجه سفید"، هدف آن است تا زندانی را با قرار دادن در یک "زمان و مکان" مشخص از "واقعیت" جدا سازند و "عدم تعادل" را در ذهن زندانی برقرار نمایند. به عنوان مثال در "شکنجه سفید"، زندانی را در یک سلول با رنگ "سفید پخالی" قرار می دهند که علاوه بر دیوار ها و سقف، کف سلول، رنگ تختخواب، تشک، ملحفه، بالش، سرویس بهداشتی، دمپایی و ... نیز به همان رنگ است. در سلول نیز یک لامپ قوی "سفید" در شبانه روز روشن است و هیچ گاه خاموش نمی شود. غذای زندانی نیز یا برنج کته و ماست است و یا آش دوغ. این "فضا" را تجسم کنید. "زمان و مکان" در "ایستانی" کامل است. به موجب این "فضا"، زندانی پس از چند روز از "واقعیت" جدا شده و به "تخیلات" پناه می برد. ماندگاری این "موقعیت" به پدیدآیی "توهم" و در نهایت "عدم تعادل" زندانی منجر می شود. بیفزاییم که "شکنجه سفید"، پیش نیاز (وسیله) بازجویی است مگر آن که "کمبود وقت" منجر به بکارگیری توأمان آن ها شود. در این صورت نیز "شکنجه سفید" چند روز زودتر از "بازجویی" آغاز می شود تا حداقل جداسازی از "واقعیت" به انجام برسد.

"ایرج شکری" زندانی نیست. در مجادله قلمی فی ما بین نیز بر "کلام" و "متن" تاکید می شود و نه بر "فضا" (زمان و مکان). بازجویی نیز در موقعیت "مجادله قلمی" معنا و مفهوم ندارد.

با این تفصیل که البته و به زعم "کاشف مهملات"، تماماً در "لابراتور روانشناسی" راقم این سطور تولید شده است و مبنای "علمی - عملی" ندارد!، آرزو می کنیم که ایشان هیچ گاه چنین "تجربه"ای نداشته باشد.

(ج) "کاشف مهملات" که گویا از استفاده راقم این سطور از علم روانشناسی و متعاقباً تحلیل ساختار "روانی - هیجانی" خود برآشفته شده است، مجدداً "راحت الحقوم" را بر می گزیند و علم را نیز "مهمل" می شمارد!



ایشان نه تنها نظریه "عقدہ حقارت" را که توسط روانشناس نامدار "آلفرد آدلر" ارائه شده است و در زیر مجموعه "روانشناسی شخصیت" ارزیابی می شود بلکه متناسب با واکنش "احساسی - هیجانی" خود، "روانشناسی اجتماعی" را که بر پایه "تصویر از خود" و "تصویر از دیگران" بنا شده است را "مهمل" می خواند و به این مهم بی توجه است که در "روانشناسی سیاسی"، تحلیل ساختار "روانی - هیجانی" گوینده/ نویسنده یک اصل خدشه ناپذیر است.

حال آیا می توان از ایشان انتظار داشت که به درک این مهم نائل شود که "جنگ روانی" آداب، رسوم و کارکردهای خاص خود را دارد؟! این "پرسش" معطوف به ایشان نیست، "انتقاد از خود" است!

د) "ایرج شکری" در مواجهه با نام خود با "وسواس فکری - عملی" مواجه است. اگر نام "کاشف مهملات" در مقاله ای نباشد اما غیر مستقیم ایشان را دارای "ذالت" و "تیهکار" بدانیم، ایشان با بزرگواری خاص خود! از آن در می گذرد اما اگر نام ایشان در یک لیست در کنار اسامی دیگر بیاید و یا در یک مثال ذکر شود، ایشان عرش را به فرش می دوزد تا "تصویر از خود" را اصلاح نماید. چرا؟! (این "چرا" پاسخ دارد!!!)

ه) ذهن کوشنده "د. ناطقی، ا.ش. مفسر" درگیر نام مستعار راقم این سطور است. به نظر می رسد که برای ایشان ذکر پارادایم "ام القراء - پایتخت" باورپذیر نیست. با توجه به "تصویر از خود" و "تصویر از دیگران"ی که در "ضمیر ناخودآگاه" ایشان حک شده است چه بسا "کاشف مهملات" بر این باور است که یکی از مسئولین "مجاهدین خلق" وظیفه واکناسیون "هواداران مقاومت" را در برابر "اثرات تخریبی انتقادات!" ایشان بر عهده گرفته است!!! و این یک دستور تشکیلاتی است!

جالب آنجا است که از "ایران دیدبان" تا مزدور "محمد کرمی" و تا "ایرج شکری"، همه به دنبال یافتن نام اصلی و رده تشکیلاتی "علی فرهنگ" هستند! در سردرگمی این پیوستار، یک بار به "عضو ارشد" ارتقا می یابیم و بار دیگر به "عضو دون پایه" تنزل مقام، یک بار "محمد علی توحیدی گنابادی" و یا "محمد علی جابرزاده انصاری" می شویم و بار دیگر "به وضوح اشل و "رده" اش از آن "آ- مهدی" عربده کش دو سال پیش، پایین تر" می شود!!!

بیچاره شب پرستان ...!

واقعیت اما به گونه ای دیگر است. "علی فرهنگ" جوان 29 ساله ای است از خطه فرهنگی "اصفهان" و ساکن "تهران". نه "مجاهد خلق" است و نه "انقلاب ایدئولوژیک" کرده است و نه هیچ ارتباط تشکیلاتی با آن ها دارد. "علی فرهنگ" فقط یک هوادار ساده "شورای ملی مقاومت ایران" است و بس!

بیفزاییم که "علی فرهنگ" از سال ها پیش بر مقوله "جنگ روانی" و نقش و کارکردهای آن بر "افکار عمومی" متمرکز شده است...

ضرورت استفاده از نام مستعار نیز بر کسی که به "دشمن مشترک" با "ساده انگاری" نمی نگرد و ساده لوحانه تنور جنگ روانی "جاکش های سایبری" را گرم نمی کند و نگاه نمی دارد، پوشیده نیست.

4) با توجه به این که از "ایرج شکری" به عنوان فردی که "تجربه مفیدی از سال ها اقامت در کشورهایی که دموکراسی در آن حاکم است گرفته است" آموخته ایم که در قرن "بیست و یکم" و در یک مجادله قلمی می توان "پاسخ" یک مقاله

ای که هنوز به رشته تحریر در نیامده است را ارائه نمود و آن را "مهمل" دانست، پاسخ برخورد آتی ایشان را در همین مقاله می دهیم!

به لینک ذیل مراجعه فرمایید:

http://www.youtube.com/watch?v=uwaFXNnPH64&feature=player_embedded64&feature=player_embedded

پی نوشت:

- (1) گفت و شنود ناصر حریری با احمد شاملو – آویشن 1377
- (2) www.aftabkaran.com/pdf/ali-farhang.pdf
- (3) "اسماعیل وفا یغمایی" در وبلاگ خود، مجادله قلمی "ایرج شکری" و نگارنده را ذیل بخش "چالش سیاسی" آورده است.
- (4) <http://www.donbaleh.com/lhnk/427731>
- (5) www.pezhvakeiran.com/page1.php?id=31926
- (6) <http://irandidban.com/fa/ViewPoint-16369>
- (7) <http://irandidban.com/fa/ViewPoint-201389>
- (8) <http://www.iran-interlink.org/fa/index.php?mod=view&id=10008>
- (9) سینما و ادبیات در گفت و گو با احمد شاملو و ... – مسلم منصوری – علم 1377
- (10) گفت و شنود ناصر حریری با احمد شاملو – آویشن 1377
- (11) نامه ای از فروغ فرخزاد – مجله امید ایران، شماره 33

7 / خرداد / 1390

ام القراء - پایتخت